

فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی
 دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت
 سال چهارم - شماره ۳ - پاییز ۹۲
 صص ۲۴۸-۲۱۷

شکاف نسلی و انتزاع ابعاد تربیت بین نسلی در قلمرو برنامه درسی: یک مطالعه کیفی^۱

حسین افلاکی فرد^{۲*}، دکتر سید ابراهیم میرشاجعفری^۳، دکتر زهره سعادت‌مند^۴، دکتر نرگس کشتی^۴

آرای^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۳۱

چکیده

یکی از عمده‌ترین مولفه‌های اثر گذار در تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر وجود "شکاف نسلی" است. پدیده‌ای که خود در جریان تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی شکل گرفته است. از جمله این عوامل می‌توان خانواده، مدرسه و جامعه را نام برد که نقش خود را به صورت جامعه پذیری ایفا کرده و باعث تحول و شکل‌گیری شخصیت و نظام ارزشی مسلط بر افکار و اعمال تک تک افراد جامعه در هر سنی می‌گردند. هدف این مقاله بررسی موضوع شکاف نسلی و انتزاع ابعاد تربیت بین نسلی در قلمرو برنامه درسی بر اساس مطالعه متون و منابع مرتبط و مصاحبه با صاحب نظران جامعه شناسی و برنامه درسی بود. این نوع مطالعه کیفی، تلفیقی از نوع پدیدار شناسی و تحلیل محتوا بود. جامعه آماری شامل متخصصین جامعه شناسی و برنامه درسی بودند و نمونه آماری شامل ۱۵ نفر که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. اطلاعات با استفاده از مصاحبه بدون ساختار و هم‌چنین بررسی و مطالعه متون، تحقیقات و نظریه‌های مرتبط جمع آوری گردید. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوا با رویکرد استقرائی بود. داده‌های پژوهش شامل متن مصاحبه‌ها و متون مرتبط به صورت واحدهای معنی تقسیم و سپس با فشرده‌سازی، خلاصه و با شیوه استقرائی طبقات اصلی در هشت بعد: ارزش‌های فردی و خانوادگی - اقتصادی - سیاسی و اجتماعی - هنری - علمی و نظری - مذهبی - ملی و جهانی شدن انتزاع شدند که هر یک حاوی طبقات فرعی می‌باشد که به عنوان چارچوب مفهومی پیشنهادی از مولفه‌های

^۱ - این مقاله استخراج شده از رساله دکتری رشته برنامه درسی می باشد.

^۲ - دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

^۳ - دانشیاران دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

^۴ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، گروه علوم تربیتی، اصفهان، ایران.

* - نویسنده مسئول: h_aflakifard@yahoo.com

تربیت بین نسلی تدوین گردید. هم‌چنین بررسی تحقیقات و نظریه‌ها و دیدگاه‌های متخصصین حکایت از وجود پدیده شکاف نسل‌ها دارد.

واژه‌های کلیدی: نسل، شکاف نسلی، تربیت بین نسلی، برنامه درسی.

مقدمه

ارزش‌ها یکی از ابعاد مهم و اساسی شخصیت و زندگی اجتماعی به شمار می‌آیند. ارزش‌ها به عنوان آرمان‌ها و اهداف فرا موقعیتی توصیف و تعریف می‌شوند که اصول راهبردی زندگی هر فردی را تعیین می‌کنند (Shechtman, 2002).

ارزش‌ها در واقع قضاوت‌های ذهنی افراد هستند که در مورد مفاهیم گوناگون مدام در حال بازخوانی و فراخوانی هستند (Simadi, 2004). ارزش‌های هر نظام و جامعه‌ای بویژه ارزش‌های فرهنگی تعیین کننده میزان پیچیدگی یا سادگی و روشنی افکار انتزاعی آن جامعه است (Schwartz, 1999). در واقع ارزش‌ها هستند که چارچوب‌های ویژه‌ای برای افراد جامعه تعیین می‌کنند. برای اینکه بدانند در هر موقعیتی چه رفتار و پاسخی مناسب است؛ به دیگر سخن ارزش‌ها تعیین کننده مهم شیوه عملکرد، مسیر فعالیت‌ها و چگونگی اولویت بندی اهداف در نظام‌های فرهنگی، آموزشی، خانوادگی و سیاسی و مذهبی هر جامعه‌ای هستند (Smith, 1997).

تفاوت بین حالات و رفتار افراد از دیر باز مهم بوده و عده‌ای را به داوری در مورد آن وا داشته است. بحث و گفتگو در این زمینه موجب شکل‌گیری حوزه "گفتمان نسلی" به عنوان یکی از عرصه‌های دانش بشری شده است. در درون این گفتمان اختلاف نظر وجود دارد. بحث در مورد نسل‌ها از رابطه، تعامل و تضاد تا انفکاک و گسست نسلی انجام شده است. بدین لحاظ موضوع برخورد نسل‌ها پدیده‌ای تازه نیست، بلکه امری تاریخی است. زیرا جوانان به عنوان نیروی با انرژی و توانایی‌اند که در صورت عدم مدیریت آنها و شکل‌گیری تضاد گونه بین نسلی می‌تواند حتی به نابودی تمدن نیز بینجامد. همان‌گونه که به رسمیت شناختن آنها در یکی از جلوه‌های حیات جمعی (از خانواده تا حوزه عمومی) می‌تواند به تعامل و سازندگی فرهنگی اجتماعی بینجامد.

برخورد تضاد گونه بین نسلی زمانی شکل می‌گیرد که هم‌جهتی ارزشی و رفتاری وجود نداشته باشد. در اینکه برخورد تضاد گونه بین نسلی امری تاریخی است اشاره به این نقل قول لازم است: "اگر اجازه دهیم اعمال بی‌سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است." این گفتاری است که بر یک لوح باستانی کشف شده در شهر "اور" (از مراکز مهم تمدن سومری که به گفته تورات زادگاه ابراهیم نبی بود و در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد شهر آبادی بود) نقش بسته است. این جملات بازتاب عقیده‌ای نسبت به جوانان است که در هر عصری شایع

است. بنابراین عقیده، جوانان هر دوره نسبت به گروه‌های سنی پایین‌تری و تعهد اندکی به نظم اجتماعی مستقر دارند و مظهر سرکشی و طغیان علیه هنجارهای حاکم به شمار می‌روند. به بیان دیگر، این گفتار نشان از دغدغه همیشگی نسل مسن‌تر در حفظ نظم موجود از کانال فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن است. فرهنگ‌پذیری با انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان‌تر ممکن می‌شود (Chitsaz, 2004).

شکاف نسلی، نارسایی و انسداد در فرایند انتقال هنجارها و ارزش‌های جدید است. به اعتقاد پارسونز، ما در جامعه با مساله‌ای به نام انتقال ارزش‌های اساسی به افراد روبرو هستیم و این ارزش‌ها هستند که کیفیت عمل افراد را تعیین می‌کنند و در بقای نظم و جامعه سهیم‌اند (Naraghi, 1977).

بقای هر جامعه در طول زمان مشروط به انتقال قاعده‌مند و بدون انتقاع نهادها و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است. در واقع تداوم هر جامعه‌ای در گرو انتقال فرهنگی است. البته تداوم به معنای تغییر ناپذیری نیست. در تمام جوامع، تداوم در تغییر و با تغییر تضمین می‌شود. اگر آرمان انتقال این است که فرزندان باید تصاویر کاملی از والدینشان باشند بدون تردید هیچ جامعه‌ای به این آرمان نائل نمی‌شود؛ چون تغییر فرهنگی حتی در جوامعی که تحت مالکیت سنت قرار دارد تداوم دارد. پس به این معنا هیچ‌گونه انتقالی بدون بحران انتقال موجودیت نمی‌یابد. با وجود این در جوامع جدید که سرعت تغییر، یک الزام واقعی فرهنگی است ماهیت این بحران انتقال از بنیاد تغییر کرده و گسیختگی را منجر شده است که تا قلب هویت‌های فرهنگی و اجتماعی پیشروی کرده است.

به تعبیر با تمور استمرار یک جامعه به وسیله فرایند جامعه‌پذیری که سنت اجتماعی نسل‌های پیشین را به نسل‌های جدید انتقال می‌دهد تأمین می‌شود. لیکن جامعه‌پذیری هرگز تکامل نیست، یعنی نسل‌های جدید هرگز زندگی اجتماعی پیشینیان خود را دقیقاً تکرار نمی‌کنند. بلکه این تکرار همواره با انتقاد، رد برخی از جنبه‌های سنتی و با نوآوری همراه است. در زمان حاضر این حقایق به علت تغییرات عمده که بر محیط اثر می‌گذارد و به سبب تنوع فراوان هنجارها و ارزش‌ها که بر نسل جدید امکان می‌دهد که تا حدی بین راه‌های گوناگون زندگی به انتخاب بپردازد و عناصر گوناگون فرهنگ را از نو در انگاره‌های جدید ترکیب کند بارزتر می‌گردد (Chitsaz, 2007).

عدم توازن میان نسل‌ها از الگوهای فکری ریشه می‌گیرد که معمولاً نسل جوان ارزش‌های نو و از لحاظ فن‌آوری پیشرفته‌تر را ترجیح می‌دهند و موارد قدیمی و از مد افتاده و سنتی‌گرا را کنار گذاشته‌اند. شکاف میان نسل‌ها، محصول بسیاری از عوامل اجتماعی، روانشناسی و اقتصادی است، عوامل چون شکاف و تفاوت در ارتباط، وقت کم برای یکدیگر گذاشتن، جدایی، تحمیل عقاید و

ایدئولوژی، پند و اندرز و ناآگاهی والدین از فن‌آوری جدید و ارزش‌های نو و اعتقاد به ارزش‌های سنتی (Temin satar, 2010).

ایزنشتاد (Izneshtad)، بر اساس نظریه "تضاد نسل‌ها" معتقد است، درک هر نسل از جامعه، اشیاء و زندگی، مبتنی بر شرایطی است که در آن رشد یافته، تجاربی که بدست آورده و مرارت‌هایی که متحمل گردیده است. در جوامع پیچیده مبتنی بر تحولات سریع، تضاد نسل‌ها غیر قابل اجتناب است (Roche, T: Zanjanizade, 1998).

مانه‌ایم نیز بر این عقیده است که دگرگونی سریع در تشدید اختلافات میان نسل‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. فلکز (Flacks) از زاویه‌ای دیگر معتقد است که پیدایش ستیزه‌ها بین نسل‌ها و خیزش توده‌ای جوانان ممتاز، نشان دهنده این است که مرحله بخصوصی از پیشرفت اجتماعی در حال پایان یافتن و مرحله جدیدی در حال تکوین است.

گی روشه، در قالب برخورد نسل‌ها، توضیح می‌دهد که دگرگونی در خانواده، آزادی و خروج از قیمومت جوانان را که سعی در استقلال مالی داشته و بیش از والدین در طلب آموزش و فراگرفتن هستند، به دنبال دارد. هم‌چنین جوانان بهتر و کامل‌تر از والدینشان با محیط شهری هم‌نوائی حاصل می‌کنند. این دگرگونی، هم‌چنین باعث اضمحلال اقتدار والدین خصوصاً پدر می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که نقش وی در تربیت و پرورش کودک نسبت به آنچه در جامعه سنتی داشته است، بسیار کاهش می‌یابد (Roche, T: Zanjanizade, 1998). به این ترتیب اگر منابع هویتی نسل‌ها در راستای تائید و تکمیل یکدیگر قرار نگیرند و نسل‌های گذشته در بستر تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی انعطاف لازم را در باز تعریف ارزش‌ها نشان ندهند زمینه بروز تعارض‌ها افزایش می‌یابد (Ghobadi, 2003).

ژرارد مندل (Mendel)، از منظر روان‌شناختی می‌گوید که در گذشته، پدیده گذشتن از عقده ادیپ با همانند شدن پسر به پدر ممکن بوده، زیرا سلسله‌ای از ارزش‌ها در پدر (پدر اجتماعی) متجسم بوده است؛ اما امروز، این پدر در پیچ و خم دستگاه گول‌پیکر جامعه چنان مستهلک شده که باز شناختش امکان‌ناپذیر است و از این روست که پدران در این عصر نمی‌توانند نمونه‌ای برای فرزندان باشند. وی می‌افزاید: مقام "پدر اجتماعی در حالت بی‌اعتباری است و نظام اجتماعی مبتنی بر اصل سلسله‌پدیری با نظام کهنه قابل انطباقش دیگر قادر نیست جوان را به آگاهی و رشد برساند؛ لذا دیگر نمی‌توان مشی مبتنی بر تقلید گذشته را به کار بست. در گذشته، مبنای آموزش و پرورش، بزرگسال بود که به عنوان "نمونه" برای نسل جوان به کار می‌رفت؛ اما امروزه چنین نمونه‌هایی چه در حیطه دانش و چه در چگونگی رفتار، اعتبار دیرین خود را از دست داده و از این رو، آموزش و پرورش جدید باید همت و کوشش خود را در رشد استعداد و قابلیت کودک و نوجوان، در

عصری که همیشه در حال تغییر است بکار گیرد و نوجوان را آماده سازد تا بتواند با شرایط غیر قابل پیش بینی زمان مواجه شود (Naraghi, 2005). چرا که آموزش و پرورش یکی از راه‌های اصلی بهره‌مندی بازنمایی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود (Deborah, 2010).

برنامه‌های تربیت بین نسلی به‌منظور کاهش شکاف نسلی طراحی شده‌اند (Newman & Hatton, 2008). هدف تربیت بین نسلی، تبادل فرهنگی اجتماعی و حمایت از خانواده‌هاست که ممکن است بوسیله عوامل اجتماعی و اقتصادی و ... به مخاطره بیفتد. در این راستا اگر محتوای کتب درسی به گونه‌ای تدوین گردد که در برگزیده مؤلفه‌های تربیت بین نسلی باشد می‌تواند گامی مؤثر در کاهش شکاف نسلی تلقی گردد. چرا که مدرسه (برنامه درسی) می‌تواند قطب اصلی و پشتیبان کننده و صاحب نفوذ در بسیاری از موارد و روش‌های یادگیری باشد؛ گرچه ممکن است برخی از عوامل به‌گونه سیستماتیک رخ دهد. (برنامه درسی پنهان) (Nimubona, 2001).

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که اطلاعات جدید و فناوری ارتباطی زندگی، در سطوح متفاوت است که این مؤید این نکته می‌باشد که علم و معرفت باید از هر نسل به نسل دیگر انتقال یابد که در این میان برنامه درسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

کارایی هر سیستم آموزشی تا حد زیادی به برنامه درسی طراحی شده برای آن بستگی دارد. برنامه درسی یکی از محرک‌های اصلی جهت موفقیت در هر برنامه آموزشی از جمله روابط اجتماعی است. اگر ضرورت‌ها در طراحی برنامه درسی در نظر گرفته نشود، نتیجه آن است که این برنامه درسی فاقد کارایی لازم جهت پاسخگویی به نیازهای اجتماعی خواهد بود (Sudsomboon, 2007).

بنابراین، یکی از مسائل مهم اجتماعی در عصر حاضر بحث شکاف نسلی است که باید سعی شود از طرق گوناگون این مسئله کاهش یابد. یکی از راه‌های اساسی در این زمینه استفاده بهینه از پتانسیل و امکانات آموزش و پرورش خصوصاً برنامه درسی می‌باشد. لذا مطالعه‌ی حاضر با هدف پاسخگویی به پرسش‌های ذیل طراحی گردید:

- ۱- شکاف نسل‌ها چیست، چرا و چگونه اتفاق می‌افتد؟
- ۲- دیدگاه‌ها و رویکردهای مطرح در این زمینه کدامند؟
- ۳- چه چارچوب مفهومی را می‌توان در ارتباط با موضوع تربیت بین نسلی ارائه کرد که در انتقال ارزش‌ها از یک نسل به نسل دیگر بویژه بوسیله نظام آموزشی کارا واقع گردد؟

روش شناسی

این مطالعه با هدف انتزاع ابعاد گوناگون تربیت بین نسلی در قلمرو برنامه درسی و بر اساس مطالعه متون و مصاحبه با صاحب نظران طراحی گردید. این مطالعه کیفی، تلفیقی از نوع تحلیل محتوا و پدیدار شناسی بود. جامعه آماری متخصصین جامعه شناسی و برنامه درسی بودند که ۱۵ نفر از آنان به عنوان نمونه آماری با روش نمونه‌گیری هدفمند و با تنوع سن، سابقه کار، جنسیت انتخاب شدند و با مصاحبه عمیق و بدون ساختار و هم‌چنین با مطالعه متون و بررسی اسناد و نظریه‌ها و تئوری‌های مرتبط اطلاعات لازم جمع‌آوری گردید.

شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوا با رویکرد استقرایی بود. مقبولیت و عینیت داده‌ها با تلفیق در جمع‌آوری داده‌ها (مصاحبه و بررسی متون)، تنوع مشارکت کنندگان پژوهش، مرور و بازنگری مکرر داده‌ها، بازبینی مشارکت کنندگان پژوهش و سه نفر از همکاران به‌گونه مکرر انجام شد.

داده‌های پژوهش شامل متن مصاحبه‌ها و متون و تحقیقات و تئوری‌های مرتبط که به صورت واحدهای معنی تقسیم و سپس با فشرده‌سازی خلاصه شدند و با شیوه استقرایی طبقات فرعی استخراج و نهایتاً طبقات اصلی یا تم‌های نهایی (ابعاد) انتزاع شد. یافته‌های نهایی شامل هشت بعد یعنی ارزش‌های فردی - خانوادگی - اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - هنری - علمی و نظری - دینی - ملی و جهانی شدن و جهان‌سازی بود که هر کدام حاوی طبقات فرعی می‌باشد.

چارچوب نظری:

مواضع و مبانی نظری که از سوی صاحب نظران در ارتباط با مقوله شکاف نسلی مطرح است به دو دسته قابل تقسیم است؛ نظریه‌هایی که پدیده شکاف نسل‌ها را در جهان مورد تبیین قرار می‌دهند و دیدگاه‌هایی که در ایران نسبت به این امر مطرح است. درباره عوامل موثر بر پدیده شکاف نسل‌ها دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. مانهایم یکی از پیش‌گامان طرح این موضوع و بیان دلایل آن در جامعه جدید است به نظر او همیشه نسل‌های جدید آغازگر خودخواهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین نیستند. بلکه بر عکس پدیده گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به عنوان عاملان تغییرات اجتماعی تند، با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌سازند. اعضای این دسته‌ها هم در برابر نسل‌های پیشین و میراث‌های فرهنگی، هنجاری عرضه شده از سوی آنان و هم در برابر اعضای از نسل خودشان که خود را وامدار نسل پیشین می‌دانند، می‌ایستند. بنابراین بر اساس نظر مانهایم تغییر اجتماعی رخ داده در بخش

مهمی از نسل‌های جوان موجب امتناع، مخالفت و تغییر میراث فرهنگی ایجاد شده از نسل‌های کهن‌تر و پذیرفته شده از سوی بسیاری از معاصران آنان می‌شود. (Raider, 1965).

اما مسئله‌ای که در مباحث مانهایم کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ مفهوم طلایه داران است، افرادی از نسل‌های پیشین‌اند که پیشگام جریان تغییر فرهنگی می‌شوند. بنابراین، ارزش‌ها و نگرش‌های پیشرو اعضای نسل جدید که عامل تغییرات اجتماعی‌اند؛ هر چند در واکنش نسبت به جامعه در حال تغییر مطرح شده‌اند، اما کاملاً اصیل و ناب نیستند. به عبارت دیگر، نگرش‌های اعضای پیشرو نسل در حال ظهور جوانان تحت تأثیر طلایه دارانی از نسل پیشین است. بدین ترتیب بچه‌های والدین طلایه‌دار، عاملان تغییرات اجتماعی‌اند، هم به این دلیل که ارزش‌های والدین آنان است و هم به این علت که ارزش‌هایشان افراطی‌تر از والدینشان است؛ یعنی ارزش‌های بچه‌های طلایه داران به نقطه‌ای می‌رسد که ارزش‌های پدرانشان به پایان می‌رسد. بر پایه فرایند جامعه پذیری از سوی والدین طلایه دار، بچه‌ها با نگرش‌هایی وارد مرحله بلوغ می‌شوند که موجد تفاوت اینولوژیک بین آنان و جامعه‌شان می‌شود. در نظریه مانهایم در این باره دو منبع مهم که در توسعه طلایه داران بالقوه در نسل جوان تر سهم دارد مطرح شده است که عبارتند از: ۱- خانواده اصیل، ۲- تفسیر تجارب والدین به سبکی سازگار با ارزش‌های خانواده اصیل (Manheim, 1952).

اما تراوب و دادر با تأکید بر وجود شکاف بزرگ میان نسلی؛ معتقدند علت اساسی پیدایش این شکاف؛ وجود جامعه تمایز یافته از پایه و اساس است در چنین جامعه‌ایی به نظر نمی‌رسد جوانان و بزرگسالان به طرز معنادار و مکرر با یکدیگر در کنش متقابل باشند، بلکه جوانان با دیگر جوانان و بزرگسالان با دیگر بزرگسالان در کنش متقابل‌اند. تراوب و دادر برای توضیح نظر خود دو مفهوم دیگر را نیز به کار می‌برند که یکی مفهوم هنجارهای مستقر و دیگری هنجارهای پیدایش یافته است. هنجارهای مستقر همان مجوزهای رفتاری ساخت یافته و دارای پیشینه تاریخی یک جامعه است که همیشه در گذشته، وسیله پژوهش اهداف بوده و هنجارهای پیدایش یافته هنجارهایی که کمتر از هنجارهای مستقر، ساخت یافته‌اند و عمدتاً پیشینه تاریخی نیز ندارند؛ هر چند معطوف به آینده نیز هستند، و در عوض مبتنی بر کنش‌های معطوف به اکنون و اینجایند.

اجمالاً می‌توان گفت مانهایم دورانی از تغییرات سریع فرهنگی را علت پدید آمدن شکاف نسلی می‌داند که در پی تفسیرهای سنتی و میراث فرهنگی بر جای مانده از نسل‌های قبلی، از سوی بخش مهمی از نسل‌های جدید به چالش کشیده می‌شود. البته به نظر مانهایم بانیان اصلی و پیشگامان این تحول فرهنگی افرادی انگشت شمار از نسل پیشین به نام طلایه داران‌اند. اما مهم آن است که عوامل تغییر اجتماعی نسل جدیدی‌اند که تحت تأثیر طلایه داران از نسل قبلی‌اند و هم در مقابل نسل قبل و هم در برابر هم نسلی‌های خود که تابع نسل‌های قبلی‌اند خروج می‌کنند.

اما اینگلهارت تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی در اروپای پس از جنگ را علت تغییرات اساسی نسل پس از جنگ جهانی دوم با نسل قبل از جنگ می‌داند. وی با تأکید بر نظریه مازلو در طبقه بندی نیازها و تقدم نیازهای مادی مانند معیشت و امنیت بر نیازهای فرامادی و عبور از نیازهای مادی به فرا مادی پس از تأمین نیازهای مادی، معتقد است از دهه ۶۰ جامعه غربی به سطح مطلوبی از تأمین نیازهای معیشتی و بویژه امنیتی رسید و بر اساس نظریه کمیابی در نسل جدید. گرایش به ارزش‌های فرامادی شدت گرفت. البته این گرایش به تدریج در سایر گروه‌های سنی نیز با کاهشی کم و بیش نسبت به جوانان جریان یافت و پس از ۱۰ الی ۱۵ سال پس از آنکه جوانان نقش‌های مهم در جامعه یافته‌اند، جایگزینی ارزش‌های فرامادی به پدیده‌ای رایج تبدیل شد. از نظر اینگلهارت، مسئله شکاف نسلی صرفاً در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اهمیت داشت و ناشی از گذر جامعه از یک سطح از نیازها به سطح دیگر آن در اثر شکوفایی اقتصادی بود. اما تراوب و دادر علت اساسی پیدایش شکاف نسلی را وجود جامعه تمایز یافته بر اساس سن می‌دانند. در جامعه‌های توسعه یافته، فرایند تمایز پذیری پدیده عام و در حال گسترش است. این تمایز پذیری به تدریج به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی؛ از جمله سن سرایت می‌کند. از آنجا که اعضای گروه‌های سنی گوناگون بر خلاف گذشته در قالب خانواده سنتی (که تقریباً تمامی کارکردهای نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد). با یکدیگر تعامل ندارند و تعامل افراد عمدتاً در گروه-های سنی انجام می‌گیرد (جوانان، میانسالان با میانسالان، سالمندان با سالمندان)، بنابراین به تدریج هر گروه سنی دارای ارزش‌های خاص خود می‌شود و از گروه‌های سنی دیگر تمایز اساسی پیدا می‌کند.

برگستون (Bergsten)، دیدگاه‌های عمده در خصوص شکاف میان نسل‌ها را به سه دسته نظریه‌های شکاف بزرگ، توهم شکاف یا القائی بودن شکاف، و نظریه تفاوت یا تفاضل انتخابی شکاف طبقه بندی می‌کند. دیدگاه اول، قائل به وجود شکافی بزرگ و عمیق میان نسل‌ها است. بر خلاف دیدگاه اول، دیدگاه دوم به وجود شکاف عمیق و وسیع میان نسل‌ها اعتقاد نداشته و اساساً آن را القاء توهمی می‌داند که ناشی از تحمیل و فریب افکار عمومی از سوی وسایل ارتباط جمعی است، و دیدگاه سوم که معتقد به وجود پیوستگی و تفاوت انتخابی یا تفاضل‌گزینشی میان نسل‌ها است (Moayedfar, 2004, P:57).

معتقدان به دیدگاه او، مدعی‌اند که شکاف میان نسل‌ها تقریباً عمیق و وسعت زیادی یافته است و روابط میان نسل‌ها اشکال متضادی به خود گرفته است. نقطه ضعف این رویکرد آن است که بیش از حد ذهنی و نظری است و مدعیات آن مبنای تجربی ندارد. معتقدان به دیدگاه توهم شکاف در نقطه مقابل، هیچ‌گونه اعتقادی به وجود چنین پدیده‌ای نداشته و اساساً بر همخوانی ارزش‌های

جوانان و بزرگسالان تأکید می‌ورزند. کسانی چون ریس (Rays) لوبل (Label) و لیپست (Limpest) از این دسته هستند که القاء رسانه‌ها را عاملی می‌دانند که بیش از عامل دیگر در جهت تحمیل وجود شکاف بر توده‌ها عمل می‌کند. با این حال یافته‌های تجربی موجود در این دیدگاه را نیز چندان قطعی و قانع کننده نمی‌دانند (همان منبع). دیدگاه سوم، در کنار پذیرش دیدگاه دوم، فرض را بر این می‌نهد که تعارضات ارزشی اندکی میان نسل‌ها موجود است و اساساً اندکی تضاد میان نسل‌ها را می‌پذیرد. اما در مورد اینکه تفاوت‌های مورد اشاره چه هستند، چگونه پدید می‌آیند و چه پیامدهایی دارند توضیحی نمی‌دهد.

با این وصف می‌توان پیش بینی کرد در جوامعی که در مرحله شکوفایی اقتصادی قرار دارند، یا به حدی از توسعه اجتماعی گسترده دست یافته باشند که در آن پدیده تمایز پذیری نقش‌ها؛ گروه‌ها و نهادها اتفاق افتاده باشد یا در معرض تغییرات فرهنگی شدید مانند انقلاب قرار گرفته باشند، شکاف نسلی لااقل تا مدتی اجتناب ناپذیر است.

دیدگاه‌های مطرح در ایران:

۱- دیدگاه اول: عده‌ای از متفکران اجتماعی، معتقدند در ایران شکاف نسلی وجود دارد و به تدریج شدیدتر هم می‌شود. معتقدان به شکاف نسلی، مدرنیته و تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرایند جهانی شدن، تغییرات اجتماعی، تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی را از یک سو و عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی، اجتماعی کشور به این تحولات را از طرف دیگر، از جمله عوامل به وجود آورنده این مسئله در ایران دانسته‌اند (Ghaderi, 2003, P :182).

معتقدان به شکاف نسلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بد بین به شکاف نسلی، ۲- خوش بین به شکاف نسلی. دسته اول متأثر از ارزش‌های انقلاب‌اند و این شکاف را موجب بحران هویت، گسست جوانان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی خودی ارزیابی می‌کنند و دسته دوم، این شکاف را تحول اساسی و لازم برای جامعه رو به سوی آینده می‌دانند (Aghajari, 2003, P :162).

۲- دیدگاه دوم: دیدگاه کسانی که به تفاوت نسلی و نه شکاف یا گسست نسلی قائلند. در این زمره می‌توان برخی از نظریه پردازان روانشناس و نیز برخی از متفکران اجتماعی و محققان را قرار داد. دسته اول، معتقدند تفاوت نسل‌ها، پدیده‌ای بیولوژیک است و دسته دوم، معتقدند اگر چه میان نسل جوان با سایر نسل‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد، اما از آن نمی‌توان افاده شکاف یا گسست نسلی کرد. اما به هر حال هر دو دسته، اصطلاح تفاوت نسلی را به کار می‌برند و نه شکاف نسلی را. در این باره، روانشناسان اگر چه به گونه مستقیم درباره وجود این مسئله در ایران سخن نگفته‌اند، اما به مشکل تفاوت میان نسل‌ها در دوره کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و بزرگسالی توجه کرده و آن را به اقتضائات سنی تاویل کرده‌اند. پیازه در این باره می‌گوید افراد در سنین گوناگون به

پرسش‌های واحد پاسخ یکسان نمی‌دهند و نوع پاسخ آنها متأثر از ساخت فکری آنهاست (Tavakoli, 2003, P:372).

۳- دیدگاه سوم: دیدگاه کسانی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی. در این باره گفته شد که، شکاف نسلی نه یک مسئله اجتماعی، بلکه مسئله بیولوژیک و ناشی از اقتضای سنی است. اما در عوض، گسست فرهنگی وجود دارد که بر اساس آن اختلاف بین نسل‌ها نیز توضیح داده می‌شود. از این نظر، در شرایط گسست فرهنگی، جامعه نه بر اساس سن، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شود و در هر گروه پیر و جوان در کنار هم قرار دارند. اما شاید دلیل کثرت بیش‌تر جوانان در یکی از این گروه‌ها، ناشی از توأم شدن گسست فرهنگی و گسست نسلی باشد (Madadpour, 2003, P:23).

۴- دیدگاه چهارم: عده‌ای از متفکران اجتماعی با بیم و امید به پدیده شکاف نسلی نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی اگر درست مدیریت نشود پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سر حد شکاف نسلی دارد. این متفکران با توجه به شرایط انقلاب در ایران و مشکل نسل انقلابی در پافشاری بر ارزش‌ها و نیز انعطاف‌پذیری آنان نسبت به تحولات جدید معتقدند چنانچه این انعطاف‌پذیری تداوم یابد، پدیده گسست نسلی اتفاق خواهد افتاد این گروه نمی‌توانند به وجود یا عدم قطعی شکاف یا گسست نسلی رأی دهند، اما با تناظر شرایط ایران و انقلاب‌های اجتماعی دیگر احتمال وقوع شکاف نسلی را در شرایط تداوم انعطاف‌ناپذیری حاکمان و نسل انقلاب می‌دهند (Ghaderi, 2003, P:182).

مرور ادبیات و سوابق پیشین:

موضوع نسل‌ها، تفاوت‌ها و یا اشتراک‌ها از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده است: (اگر اجازه دهیم که اعمال بی سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است) (Lavar, 1995).

این جمله بر روی یک لوح باستانی در شهر (اور) از مراکز تمدن سومری که زادگاه ابراهیم نبی(ص) بوده، نقش بسته است. شاید بتوان موضوع محاکمه سقراط را نخستین اقدام در این زمینه دانست. اعلامیه چسبانده شده روی دیوار که بر علیه سقراط است، نشانگر گسست نسل‌ها می‌باشد: (سقراط متهم به خیانت است، نخست به دلیل اینکه خدایان شهر را نمی‌پرستد و خود خدایان تازه‌ای آورده است. دوم به دلیل اینکه جوانان را فاسد می‌کند. مجازات این دو گناه مرگ است) (Toomas, 1984).

انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان‌تر از دل مشغولی‌های دائمی بشر و افراد مسن‌تر بوده و می‌باشد. افلاطون می‌گوید: (حقیقت این است که بین ما و پدرانمان اختلاف

زیادی است و به این خاطر شرمساریم؛ اما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم که وقتی ما جوان بودیم، در تربیت ما کاهلی کردند و بیش‌تر به امور دیگران پرداختند تا به تربیت فرزندانمان (Plato, 1984, T: Sanaei).

در پاپیروس‌های باقیمانده از مصر قدیم، عبارتهای شبیه اینها وجود دارد که هشدار از وضعیت و رفتار عنان‌آمیز نسل جوان را دارد.

اگر در این مسیر تاریخی، به منابع دینی نگاهی کنیم، می‌فهمیم که دوران نوجوانی و جوانی، ویژگی‌های خاصی دارد که از یک سو، نشاط، شادابی، نیروی زیاد، لطافت روح و روان و... دارند و از سوی دیگر، دارای مستی، غرور، جنون جوانی و... می‌باشند.

والذی قال لوالدیه اف لکما اتعدا ننی ان اخرج و قدخلت القرون من قبلی و هما یستغیثان الله و یلک امن ان و عد لله حق فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین.

و آنکس که به پدر و مادر خود، آن‌گاه که او را به پذیرش و رستاخیز فرا خواندند، گفت: اَف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که برای حسابرسی زنده و از خاک بیرون آورده می‌شوم و حال آنکه امت‌هایی که پیش از من زیستند و مردند و هیچ یک از آنها زنده نشدند؟! و پدر و مادرش از خدا یاری می‌جویند که فرزندشان را به ایمان متمایل سازد و به وی می‌گویند: وای بر تو! به خدا و رسولش ایمان بیاور که وعده خدا حق است و رستاخیز خواهد آمد. او در پاسخ می‌گوید: این جز افسانه‌هایی که مردمان نخستین بافته‌اند، چیزی نیست. (سوره احقاف، آیه ۱۷)

امام علی (ع) پیرامون علل سقوط جامعه انسانی می‌فرماید:

وَأَعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ؛ أَهْلُهُ مَعْتَكِفُونَ عَلَى الْعَصِيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ، فَتَاهِمٌ عَارِمٌ، وَشَارِئِهِمْ أَثْمٌ، وَعَالَمِهِمْ مَنَافِقٌ، وَقَارَنَهُمْ مَمَازِقٌ، لَا يَعْظُمُ وَضَعِيرٌ هَمَّ كَبِيرٍ هَمٍّ، وَلَا يَعْوَلُ غَنِيَهُمْ فَقِيرَهُمْ.

خدا شما را رحمت کند! بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، زبان از راستگویی عاجز و حق طلبان بی‌ارزش هستند، مردم گرفتار گناه و به ساز شکاری هم داستان هستند، جوانانشان بداخلاق، پیروانشان گناهکار و عالیشان دور و نزدیکانشان سود می‌باشند، نه خردسالانشان بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می‌گیرند (Nahjolballaghe, KH:233).

در این عبارتهای، نوعی دور شدن نسل جدید از نسل قبل از خود مشاهده می‌شود و این واقعیت تاریخی است که به شکل‌های متفاوت در ادوار گوناگون بروز و ظهور می‌کند.

به بیان دیگر، اگر به تاریخ ایران گذری کنیم، مشاهده خواهیم کرد که شواهد تاریخی ایرانی، اسلامی و ایرانی-اسلامی (Alikhani, 2005) نشانگر این دغدغه است. دعوی دو نسل را در داستان‌های ایرانی و در فرهنگ خودی باید در رزم بی‌امان رستم و سهراب از زبان فردوسی در شاهنامه

جستجو کرد که این پدر و پسر، چون زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند و همدیگر را نمی‌شناختند بر روی یکدیگر شمشیر کشیدند؛ در داستان دعوت پیامبر (ص) در تاریخ اسلامی مشاهده می‌شود که بیش تر اقوام و خویشان و نسل قدیمی، در مقابل پیامبر (ص) ایستادند و نسل جدید همچون بلال، عمار و یاسر به سمت پیامبر (ص) آمدند. در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز همین مطلب مشاهده می‌شود که امام خمینی (ره) در سال‌های نخستین نهضت اشاره داشتند که سربازان من در گهواره‌ها هستند. همه این موارد، بیانگر از وجود نسل‌های متفاوت در همه ادوار تاریخی و تاریخ ایران است.

از گذشته تاکنون پژوهش‌های بسیاری پیرامون روابط نسلی در ایران با عناوینی که بیش‌تر تعارض در ارزش‌ها و نگرش‌ها در متن آن قرار داشت انجام شده است. یکی از قدیمی‌ترین آنها پژوهشی است که در سال ۱۳۵۱، با موضوع (تفاوت نظام ارزش‌های نوجوانان و پدران و مادران) به منظور دستیابی به موارد اختلاف نظر بین جوانان و اولیای آنان که اغلب می‌تواند مسبب ناسازگاری‌های آنان باشد با در نظر گرفتن مواردی مثل: ارزش‌های اخلاقی، آزادی طلبی، مسائل اقتصادی و اجتماعی، معاشرت با جنس مخالف، مسائل مذهبی و رابطه نوجوانان با والدین انجام شد. خلاصه نتایج حاکی از آن بود که علیرغم وجود موارد تضاد یا اختلاف میان جوانان و والدین آنها در مقوله‌ای چون آزادی معاشرت بین دو جنس، در سایر موارد علیرغم اختلاف‌های اندک، هماهنگی‌های زیادی میان این دو نسل دیده می‌شود (Emani & Mardiha, 2002).

علیخانی (Alikhani, 2005)، به این نتیجه رسیده است که با فاصله گرفتن از تاریخ پیروزی انقلاب، نسل جدیدی به میدان آمده که تجربه نسلی متفاوتی از پدران خود دارند و بر این مبنا، گرایش‌های ویژه نسل ایدئولوژیک پدران خود را بر نمی‌تابند و گرایش‌های این نسل عمدتاً بازتاب بازگشت به وضع عادی و فضای هنجاری و ارزشی جامعه است.

رجبی (Rajabi, 2004) در پژوهشی با عنوان (تساهل، اخلاق و کشمکش‌های خانوادگی) با بررسی گروهی از والدین تهرانی و فرزندان نوجوان آنان دریافته است که والدین نا برخوردار از تساهل و مدارا، که به زعم او از ویژگی‌های بارز رشد یافتگی اخلاقی است، اغلب با فرزندان نوجوان خویش دچار تعارضات ژرف و گسست‌های مستمر می‌شوند. به باور او چنین والدینی چون قادر به درک نظرات و دیدگاه‌های متفاوت با نظرات خویش نیستند، اغلب در تقابل با دیگران، بویژه فرزندان نوجوان خویش، خود را محق می‌دانند و ارزش‌چندانی برای عقاید و مواضع دیگران قایل نمی‌شوند.

صالحی (Salehi, 2005) با رویکرد فلسفی به بررسی ریشه‌های (تعارض بنیادی نوجوانان و والدین آنان) پرداخته است. به باور او عدم آگاهی والدین از عقاید و ایدئولوژی‌های متفاوت و ناتوانی

آنان در پذیرش عقاید مخالف، اغلب موجب ناتوانی آنان در درک تفاوت‌های نگرشی و عقیدتی فرزندان نوجوانشان می‌شود و چنین عدم درکی سرانجام ممکن است موجب رویگردانی آنان از یکدیگر شود.

کاظمی (Kazemi, 2010)، در پژوهش خود به موضوع (بررسی عوامل موثر بر شکاف بین نسلی ارزش‌های خانواده) پرداخته است. این پژوهش که به صورت پیمایشی و با استفاده از نمونه آماری ۴۰۰ نفری در شهر شیراز صورت گرفته، به‌گونه کلی به این نتیجه رسیده است که: ارزش‌های مربوط به خانواده در نسل دوم بیش‌تر مدرن است تا سنتی و بر عکس در والدین این ارزش‌ها بیش‌تر سنتی هستند تا مدرن.

در پژوهشی که با عنوان (بررسی ارزش‌های اجتماعی دو نسل و والدین و فرزندان در معیارهای انتخاب همسر، در شهر هشتگرد به‌وسیله آقایان زارع و اصل روستا (Zarea & Roosta, 2006) صورت گرفته، یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین ارزش‌های اجتماعی دو نسل در زمینه انتخاب همسر از قبیل سن مناسب برای ازدواج پسر و دختر، ارجحیت زیبایی یا نجابت همسر، ارجحیت تحصیلات بالا یا اصالت خانوادگی همسر، معاشرت قبل از ازدواج دختر و پسر و ازدواج فامیلی وجود دارد.

سگالین (Segalin)، بر این باور است که روابط بین والدین و فرزندان آنها، زمانی به بحران و چالش اصلی خود نزدیک می‌شود که فرزندان به سن بلوغ می‌رسند و این زمانی است که توأم با جوانی فرزندان، والدین مسن‌تر شده‌اند. این دوره‌ای است که ممکن است الگوهای هنجاری و ارزشی والدین با فرزندان در معرض اختلاف، تعارض و تضاد قرار گیرد (Segalin, 1992).

رست (Rest, 2001)، تاکید می‌کند که با رسیدن نوجوانان به مرحله خود پیروی، تعارضات آنان با بزرگسالان آغاز می‌شود، چه از یک سو نوجوانان در تلاش برای اثبات استقلال و کارآمدی خویش، کنش‌هایی مغایر با کنش‌های سنین قبلی خویش، از خود بروز می‌دهند و از سوی دیگر بزرگسالان انتظار دارند که آنان از هنجارهای مورد تأیید آنان پیروی کنند. گاهی تعارضات و تنش‌های این دو آنقدر گسترش می‌یابد که گویی هر یک از آنان به دنیای متفاوتی و خاص تعلق دارد.

لدر (Ladder, 2002)، در پژوهشی نشان داده است هر چند ناگفته آشکار است که برخی از تعارضات شدید نوجوانان با بزرگسالان ریشه در هیجان کلی، تنوع دوستی و مخالفت ورزی نوجوانان دارد، واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که رشد نایافتگی اخلاقی والدین نیز این تعارضات را عمیق‌تر و شدیدتر می‌سازد.

از همین رو لدر تاکید می‌کند که (مادامی که والدین به رشد نهایی قضاوت اخلاقی نرسند، بروز کشمکش‌های نسلی و تعارضات بزرگسالان - نوجوانان اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد).

روفمن (Ruf man, 2004)، طی تحقیقات گسترده‌ای دریافته‌اند که بین سطح تساهل و مدارای والدین و میزان همخوانی نظرها و نگرش‌های آنان با فرزندانشان رابطه معناداری وجود دارد. اسمیت (Smite, 2004)، در کتاب روی مرز بلوغ با استفاده از اطلاعات حاصله از پژوهشی که بوسیله مرکز تحقیقات ملی (Norco) صورت پذیرفته، به این نتیجه دست یافته است که: (جوانان و والدینشان در مسایل گوناگون با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ از دین گرفته تا سیاست و تا استانداردهای فرهنگی).

وی معتقد است که نسل امروزه ناراضی‌تر از پیش هستند و به‌گونه کلی نسبت به جامعه و علی‌الخصوص مردم بدبین و در مسایل اجتماعی و سیاسی خاصی آزادتر هستند. نتایج پژوهشی نشان می‌دهد که چشم اندازه‌ها در روابط بین نسلی به‌گونه عمده در بین نوجوانان و والدین مسن متفاوت می‌باشد و افراد میانسال و بزرگسال نسبت به جوانان اعتقاد بیش‌تری را نسبت به چتر حمایتی والدین دارند و این را در عمل انجام می‌دهند (San park, 2006). ریچارد سون (Richardson, 2007)، در پژوهشی که انجام داده، به این نتیجه رسیده است که جوانان پس از سال‌ها حضور و همراهی با ایمان و اعتقاد، در حال دور شدن از کلیسا هستند. به اعتقاد وی شاید دلیل اصلی این باشد که برنامه‌های آموزشی مورد استفاده در مدارس تنها به آموزش دین می‌پردازد تا تربیت دینی.

نیوبنا (Niembna, 2007)، سه دلیل عمده مبنی بر اینکه تربیت بین نسلی ضروری است و فقط یک شور و شوق زودگذر نیست را بدین شرح بیان می‌کند:

۱- دین شناسی ما مستلزم این است (تربیت بین نسلی)

وی معتقد است کلیسا جایی است برای تمام نسلها، از طفل تازه تعمید داده شده تا افراد مسن- تر که همه جزء اجتماعات دینی هستند و به امورات مذهبی و اعتقادات خود عمل می‌کنند.

۲- رشد شخصی معنوی مستلزم این است (تربیت بین نسلی)

حضور در اجتماعات مسیحی برای رشد شخصی معنوی حائز اهمیت است و هم‌چنین این جامعه است که برای شکل‌گیری شخصیت، فرصتهایی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

چیزی که در اجتماعات بین نسلی وجود دارد این است که این رشد نسبتاً خوش بینانه است و برای هر گروه سنی یک سهم منحصر به فرد وجود دارد.

۳- جامعه در جستجوی این است (تربیت بین نسلی)

امروزه جوامع غربی خود را جامعه برتر معرفی می‌کنند. Howard Snyder می‌گوید: (اگر ما با دقت گوش کنیم صدای یک فریاد خفه شده را می‌شنویم و برای اجتماع امروز افسوس می‌خوریم که نیازمند یک رابطه صمیمی و پرمعنا با اشخاص دیگر هستیم).

سابقه تاریخی ارزش‌ها:

طبعاً این پرسش به ذهن هر انسان اندیشمندی خطور می‌کند که آیا نظام ارزش‌ها محصول تتبعات و تفحصات متفکرین و فلاسفه قرن اخیر است یا اینکه این موضوع سابقه‌ای کهن و دیرین دارد؟ به کمک ژرف نگری در تاریخ اندیشه بشری به این واقعیت انکار ناپذیر دست می‌یابیم که نظام ارزش‌ها در اعماق فلسفه زندگی انسان‌ها ریشه داشته و چیز نو ظهوری نیست. متفکرین و فلاسفه جهان از دیر باز خود را در برابر این پرسش یافته‌اند که چه نوع زندگی خوب است و چه رفتاری پسندیده و مطلوب؟ یا چگونه باید درباره اعمال ممنوعان قضاوت کرد؟ با ارزشیابی نظام‌های فکری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنین روابط اجتماعی که در رفتار آنان بر مبنای چه اصول و ضوابطی بایستی تحقق پذیرد؟ یا برای تشخیص خوب از بد، سودمند از مضر، مناسب از نامناسب، عادی از غیر عادی، شایسته از ناشایسته، حق از باطل، درست از نادرست، اخلاقی از غیر اخلاقی، انسانی از غیر انسانی و... دست به دامان چه ضوابطی باید زد؟ (Farboudi, 2984) این به نوعی مسیر شکل‌گیری مفهوم ارزش‌ها و نظام ارزشی در زندگی ما را نشان می‌دهد.

تعریف و مفهوم ارزش:

ارزش در لغت به معنی بها، ارز، ارج، قدر، شایستگی، زیبایی، قابلیت و اتحفاق می‌باشد (Farhang moaein, P : 199). واژه ارزش از واژگانی است که دارای غنی‌ترین، پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین معناها است. فرهنگ واژگان فلسفی "لاند" چهار معنای متمایز در ارتباط با ویژگی‌هایی از اشیاء برای آن یافته است. از جمله اینکه این اشیاء تا چه حد مورد علاقه و مطلوب فرد یا حسب معمول گروهی از افراد معین هستند. و با اینکه این اشیاء تا چه هدفی را برآورده می‌سازند و همچنین این که در گروهی خاص و زمانی ویژه در برابر این اشیاء چه مقدار کالایی معیار سنجش ارزش به حساب می‌آید، داده می‌شود. هر چند در این تعاریف کیفیت اشیاء مطرح است، ولی کیفیت خاص آنان به خودی خود، بلکه آن‌گونه که افراد آنان را با توجه به منافع که در آنان می‌بینند و ارزیابی می‌کنند، تعیین کننده ارزش‌ها است (Sohrabzadeh, 2010).

از دیدگاه جامعه‌شناسی ارزش‌ها عبارتند از احکام و داوری‌هایی که فرد در ترجیح دادن یا ندادن موضوع‌ها و یا اشیاء صادر می‌کند. این داوری در ارزیابی او از این موضوع‌ها یا اشیاء است که در خلال تعامل میان فرد و معرفت‌ها و تجربه‌های او با الگوهای فرهنگی‌ای که در آن زیست می‌کند کامل می‌شود و از خلال آن این تجربه‌ها و معرفت‌ها کسب می‌شود. ارزش نزد برخی دیگر از جامعه‌شناسان عبارتست از فرم یا معیاری برای گزینش از میان ابزارها یا امکانات اجتماعی که برای فرد آماده و مهیا شده و با موقعیت اجتماعی وی منطبق است. (منبع پیشین)

مشخص است که اصطلاح ارزش در رشته جامعه‌شناسی معنایی خاص دارد. در این رشته علمی به عمل بها دادن به یک پدیده خاص از نظر اعضا گروه خاص "ارزش گذاری" گفته می‌شود. این ارزش‌گذاری می‌تواند مفهوم مثبت یا منفی به گیرد، ولی معمولاً در عمل مفهوم مثبت آن بیش‌تر مورد توجه است. پس وقتی اعضای یک گروه معنای عینی یک پدیده را در نظر می‌گیرند، به این ترتیب ارزش آن پدیده را معلوم می‌سازند. این معنای عینی وظیفه‌اش این است که پدیده‌ای را برای اعضای یک گروه مبدل به یک محور فعالیت نماید (Shamsian, 1993).

واژه "ارزش" در علم اقتصاد معنای دیگری پیدا می‌کند و ستون فقرات این رشته علمی شمرده می‌شود. در علم اقتصاد به سودمندی خدمات کالاها خاصی ارزش گفته می‌شود. یا به مبادله کارآیی این خدمات یا کالاها در یک زمان خاص ارزش گویند. یا به مقدار قانونی پول این خدمات یا کالاها که بین طرفین مبادله می‌شود، ارزش لقب می‌دهند. به سخن دیگر، به آنچه که یک کالا در مبادله در بازار عاید انسان می‌سازد، ارزش گویند (منبع پیشین).

نحوه شکل‌گیری ارزش‌ها:

از دیدگاه جامعه‌شناسی، ارزش‌ها محصولات و پدیده‌های اجتماعی هستند که تولید می‌شوند و به وسیله تعاملات اجتماعی انتقال می‌یابند. به عقیده پیترسون، ارزش‌ها مفاهیمی نظری و مطلوبند که بر انتخاب افراد تأثیر می‌گذارند. انتخاب‌های انسان بر اساس ارزش‌های وجودیش صورت می‌گیرد و اعمال و رفتار انسان نیز بر اساس همان نظام ارزشی جهت پیدا می‌کند. نظام ارزشی هر جامعه متفاوت است. به عبارتی ارزش‌ها با تغییر تمدن و فرهنگ جامعه تغییر می‌کند و از آن بالاتر اینکه حتی ارزش‌های یک جامعه در گروه‌های گوناگون، متفاوت است. مثلاً ارزشی را که نوجوانان پذیرفته‌اند، شاید بزرگسالان طرد کنند و یا کمتر قبول داشته باشند (Break, 1994).

وظیفه اساسی هر فرهنگ در زمینه پرورش اجتماعی، تعلیم معیارهای اخلاقی و ارزشی و شکل دهی و تقویت کاربرد رفتارهای شایسته در کودک حال رشد است. هر چند که در فرهنگ‌های گوناگون ارزش‌ها و رفتارهای خاص که مطلوب تلقی شده، معتبر هستند. از کودک و نوجوان انتظار می‌رود که این قواعد را بیاموزد و هنگام تخطی از آنها احساس گناه یا ناراحتی عاطفی کند و هنگام پیروی از آنها احساس رضایت و خرسندی به او دست دهد (Fooladi, 2010).

رشد شخصیت نوجوانان به‌گونه‌ای خاص تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی قرار دارد و تغییر در سه مورد بیش‌تر به چشم می‌خورد: (۱) کشف من یا خود، (۲) تشکیل تدریجی طرحی برای زندگی، (۳) ایجاد یک نظام ارزشی شخصی. نوجوان تمام روابط و باورهایی را که در دوران کودکی بدون چون و چرا پذیرفته است، مورد پرسش و تردید قرار می‌دهد و سعی می‌کند با توجه به شخصیت شکل‌پذیر و استقلال جوی خود نظامی از ارزش‌ها درباره زیبایی، حقیقت، قدرت و دین

به دست آورد. نوجوانی دوره‌ای از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد که بخصوص برای طرح پرسش درباره ارزش‌ها و امور اخلاقی مساعد است (Venderzenden, T: Ganjei, 1997).

به نظر دبس نظام ارزش‌ها در جوار دنیای علم و اطلاعات در جوانان پایه گذاری می‌شود و به تنظیم رفتار و مشخص نمودن عقاید آنان کمک می‌کند. اسپرانگر معتقد است که در دوره تحول نوجوانی، ارزش‌های اساسی زندگی به ترتیب اهمیت، به صورت قطعی‌تر و پایدارتر شکل می‌گیرند و ارزش‌های حاکم بر فرد تعیین کننده نوع شخصیت او به شمار می‌روند (Ahmadi, 1990).

مانهایم (Manheim)، معتقد است که در لحظه‌های خاص تاریخ، گاهی نسل جوان چنان آگاهی دقیقی برای خود تصور می‌کند که به نظر می‌رسد صاحب ایدئولوژی متمایزی است. بنابراین نسل جوان برای فاصله گرفتن از ایدئولوژی مسلط می‌تواند افکار و ارزش‌های تازه‌ای اتخاذ کند و بدین وسیله بین نسل‌ها شکاف به وجود آورد. انسان دارای قوه تعقل و تفکر است و به همین دلیل مدام درباره محیط اطراف خود، افراد، اشیاء و اموری که اتفاق می‌افتد، به داوری و ارزش گذاری می‌پردازد. این ارزش گذاری نسبت به امور در افراد گوناگون، متفاوت است و قضاوت و جهت گیری هر فرد متأثر از ارزش‌های اوست (Shamsian, 1993).

هرگنهان و اولسون (Hergenhan & Olson, 1999)، به نقل از می (Mei) در مورد اهمیت ارزش‌های مناسب در زندگی نوجوانان می‌گویند: "وقتی که ما ارزش‌های مناسب نداریم در دنیا احساس بیگانگی می‌کنیم و احساس هویت، ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهیم. بدون یک نظام ارزشی نیرومند، برای شخص مشکل است که یک جریان عمل و یا شیوه زندگی را انتخاب کند.

کلمه ارزش در علم آمار معنا و کاربردی دیگر دارد. در علم آمار وقتی هر پدیده خاص همراه با مقدار معینی باشد، به این کیفیت معین ارزش گویند می‌گوئیم ۳ نفر، در حقیقت این عدد ۳ ارزش این پدیده را که انسان است معلوم می‌سازد (منبع پیشین).

از نظر مفهومی، ارزش به هر چیزی که به اعتبار اقتصادی، روانی، اجتماعی، اخلاقی یا زیبایی خود شایسته تشخیص داده می‌شود و مورد توجه شخص قرار می‌گیرد، اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر ارزش یک هدف اجتماعی است که دست یافتن به آن مطلوب است. به نظر پیترسون ارزش‌ها مفاهیمی نظری و مطلوب‌اند که بر انتخاب افراد تأثیر می‌گذارند، تعریف مزبور به سه ویژگی ارزش-ها توجه دارد: (۱) ارزش‌ها ساخت نظری دارند، (۲) ارزش‌ها اموری مطلوبند و (۳) ارزش‌ها نیروی انگیزشی دارند، معیار انتخاب قرار می‌گیرند و انتخاب را ساده می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که ارزش‌ها مفاهیمی مطلوب، یادگرفته شده و سازه‌های نظری هستند که انتخاب‌ها بر اساس آنها صورت می‌گیرد و فرد را به عمل وا می‌دارند (Ahmadi, 1980).

روانشناسی به هر چیزی که یکی از احتیاجات ما را برآورده سازد، که ممکن است یک موجود زنده، یک حادثه، یک فکر یا شیء باشد، ارزش می‌گوید. مفهوم ارزش عبارت است از احساس قدری که برای چیزی قائل هستیم، پس ارزش یک مفهوم ذهنی است و با قیمت تجاری محصولی که از کسی می‌خریم و یا خدمتی که با مزد جبران شود، ارتباطی ندارد (Gheshlaghi, 1992).

ارزش‌ها هدف‌های گسترده و انتزاعی‌اند و غالباً فاقد شیء یا موضوع مشخص یا نقطه ارجاع هستند. شجاعت، زیبایی و آزادی ارزشند، آنها به عنوان معیارهایی برای قضاوت یا معیارهای انتزاعی عمل می‌کنند که شخص از آنها برای تصمیم‌گیری بهره می‌برد و از آن راه نگرش‌ها و باورهای خاص را در خود ایجاد می‌کند (Karimi, 1989).

هرگنهان و اولسون (۱۹۹۹)، در کتاب "مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت" به نقل از می (Mei, 1967)، ضمن بیان فرآیند رشدی ارزش‌ها به "ارزش‌های رشد یافته" اشاره می‌کنند. ارزش‌های رشد یافته با تأکید بر آزادی، آینده و برتری حالت انسان، ماهیت انسان را نشان می‌دهند. ملاک ارزش‌های رشد یافته از ویژگی‌های متمایز کننده انسان ناشی می‌شود. آنها از موقعیت فعلی انسان فراتر رفته و گذشته و آینده را نیز در بر می‌گیرند. هر چقدر ارزش‌های یک فرد بیش‌تر رشد کند، برای او ارضاء یا عدم ارضای واقعی آنها چندان اهمیت نخواهد داشت. ارضاء و امنیت به نگهداری ارزش‌ها بستگی دارد. برای دانشمندان واقعی و یا افراد مذهبی یا هنرمندان، امنیت و اعتماد از آگاهی آنها نسبت به فداکاریشان برای جست و جوی حقیقت و زیبایی ناشی می‌شود تا یافتن آنها (Fooladi, 2010).

ارزش‌ها نسبتاً پایدار و با ثبات هستند. ارزش‌های امروز فرد، احتمالاً با ارزش‌های گذشته او و ارزش‌هایی که در آینده خواهد داشت، شباهت بسیاری دارند، دوام ارزش‌ها را می‌توان بر پایه نحوه یادگیری اولیه آنها تعریف کرد. ارزش‌ها زمینه اخلاقی دارند که این زمینه اخلاقی نظریه‌های خود را در مورد صحیح و خوب و یا مطلوب بودن چیزی با خود به همراه دارند (Rosh, T: Zanjani, 1991). از نظر آلپورت نیز علاقه و انگیزه مسلط با ارزش‌ها می‌باشد (Anastasia, 1992, P: 617). طیف مطالعه ارزش‌های آلپورت شامل پرسشنامه‌ای است که به وسیله آن ارزش‌های شش‌گانه مورد سنجش قرار گرفته‌اند. این طیف در حقیقت شناخته شده‌ترین مقیاس برای سنجش ارزش‌ها است. این پرسش‌نامه به وسیله آلپورت، ورنون ولیندزی تدوین شده و اهمیت نسبی ارزش‌های شش‌گانه فرد را شامل ارزش نظری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیبایی شناختی یا هنری و مذهبی می‌سنجد (Teimoori, 1991).

طبقه‌بندی ارزش‌ها از دیدگاه صاحب نظران:

۱- طبقه بندی ارزشی کلوین - اشترن‌بگ

کلوین و اشترن‌بگ (۱۹۶۵)، برای طبقه‌بندی ارزش‌ها پس از طرح پیش فرض‌هایی، پنج مسأله اساسی انسان را عنوان می‌کنند، که پاسخ‌های متفاوت به آنها، با تعریف از ارزش‌ها مطابقت دارد. به اعتقاد ایشان، انسان‌ها با روبرو شدن با این پنج مسأله در طول زندگی خود، به پاسخ‌گویی آنها ناچار هستند. این مسأله‌ها عبارتند از: تعریف طبیعت بشری؛ رابطه انسان با طبیعت؛ مقوله زمان؛ چگونگی روابط شخصی متقابل و چگونگی فعالیت بشری. برای هر یک از اینها، پاسخ‌های مطلوبی می‌توان یافت که هر کدام ارزش‌های افراد را نشان می‌دهد (Schwartz & Brady, 2001, P: 30).

۲- سلسله مراتب ارزشی آلن پیرو

پیشنهاد طبقه بندی ارزش‌ها به‌وسیله آلن پیرو (۱۹۷۵) عبارت است از: ارزش‌های اقتصادی؛ ارزش‌های حقوقی، که به‌گونه کلی قانون مشخص کننده آنها است؛ ارزش‌های اخلاقی، که مربوط به علم اخلاق و در سطح شخصی و اجتماعی مطرح شده است؛ ارزش‌های سیاسی که با خدمت به جامعه برای تأمین رفاه مادی و شیوه‌های تحقق این هدف در ارتباط هستند؛ ارزش‌های فرهنگی، یعنی تمامی ارزش‌هایی که امکان ارزش‌گذاری انسان‌ها را از دیدگاه فرهنگی میسر می‌سازد؛ ارزش‌های دینی که با ارتباط معنای نام هستی و والاترین اهداف آن، در روابط بین انسان و خداوند شکل می‌پذیرد (Rodd, 2007, P: 12).

۳- سلسله مراتب ارزشی رو کیچ

روکیچ (۱۹۷۳)، ارزش‌ها را به دو نوع غایی و ابزاری تقسیم کرده است. ارزش‌های غایی به یک هستی و وجود نهایی مربوط می‌شوند مانند آزادی، صلح جهانی و آرامش درونی؛ ارزش‌های ابزاری به شیوه رفتار مربوط می‌شوند مانند شرافتمندی، عشق ورزیدن، مسؤولیت‌پذیری و شجاعت (Schwartz & Baredi, 2001, P: 32).

۴- سلسله مراتب ارزشی آلپورت

آلپورت (۱۹۳۱) ارزش‌ها را به ۶ نوع طبقه بندی می‌کند. نوع نظری: تأکید بر اصول و قوانین؛ نوع اقتصادی: تأکید بر کار. تولید و امنیت؛ نوع اخلاقی: تأکید بر بیان فردی؛ خیال‌پردازی و زیبایی؛ نوع اجتماعی: تأکید بر صداقت، همدلی و عشق؛ نوع قدرتی: تأکید بر پشتکار، بقا و درک نفس؛ نوع مذهبی: تأکید بر رستگاری و فرضیه نسبیت وجود بشر (Rodd, 2007, P: 14).

۵- سلسله مراتب ارزشی اینگلهارت

از دیدگاه اینگلهارت (۱۹۶۷) ارزش‌ها به ۲ دسته مادی و فرامادی تقسیم می‌شوند. ارزش‌های مادی: به آن دسته از ارزش‌ها اطلاق می‌شود که هدفشان ارضای نیازهای پایه‌ای است و برای حیات و زندگی انسان ضرورت دارد؛ ارزش‌های فرامادی: به آن دسته از ارزش‌ها اطلاق می‌شود که هدفشان ارضای نیازهای درونی، لذت و ارتقای خاطر، اعتبار اجتماعی و مشارکت جمعی است (Schwartz & Brady, 2001, P: 35).

۶- سلسله مراتب ارزشی موریس

جونز و موریس (۱۹۵۵) ارزش‌ها را به شرح ذیل دانسته‌اند:

محدودیت اجتماعی و خودداری: به تهذیب، شأن و میانه‌روی اشاره دارد؛ لذت و پیشرفت در عمل: به فعالیت جسمانی، رفتار پر تکاپو و پیشرفت گروه اشاره دارد؛ کناره‌گیری و خود کفایی: به سکوت و آرامش، توسعه روح یا درون خود و اجتناب از فعالیت بیرونی اشاره دارد؛ پذیرندگی و هم‌دردی: به علاقه به دیگران و نزدیک شدن به اشخاص و طبیعت اشاره دارد؛ زیاده‌روی یا افراط: به لذت یا خوشی در مردم و لذت نفسانی از زندگی اشاره دارد (Rodd, 2007, P:14).

۷- سلسله مراتب ارزشی هافستد

هافستد (۱۹۸۰-۲۰۰۱) چهار بعد ارزشی را به واسطه تفاوت فرهنگ‌ها مطرح ساخت: فاصله زیاد قدرت در مقابل کم آن؛ اجتناب شدید از تردید در مقابل اجتناب ضعیف؛ فرد گرایی در مقابل جمع گرایی؛ صفات مردانه در مقابل صفات زنانه (Hafsted, 2001, P:21).

۸- سلسله مراتب ارزشی راد و ون

ارزش‌های مورد نظر راد و ون (۲۰۰۷) عبارتند از: نیک خواهی؛ عشق و شادکامی؛ پیشرفت؛ شایستگی؛ مقام و آسودگی؛ هنرمند بودن؛ معنویت؛ خانواده؛ سنت (Rodd, 2007, P:25).

۹- سلسله مراتب ارزشی شوارتز

شوارتز و باردی با بررسی نظام ارزشی ۶۰ کشور جهان، به ارائه نظام ارزشی جهانی مدعی شدند که ده ارزش اصلی: قدرت طلبی؛ پیشرفت طلبی؛ لذت جویی؛ امنیت طلبی؛ نیک خواهی؛ هیجان طلبی؛ خود محوری؛ عام گرایی؛ هم‌نوایی؛ امنیت طلبی را شامل می‌شود (Schwartz & Brady, 2001, P: 36).

یافته‌های پژوهش

مشارکت‌کنندگان پژوهش ۱۵ نفر از متخصصین جامعه‌شناسی و برنامه‌درسی بودند که دیدگاه آنان در رابطه با موضوع شکاف نسلی و ارزش‌های نسل‌ها با استفاده از مصاحبه بدون ساختار مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنین تعیین دیدگاه صاحب نظران در رابطه با طبقه بندی

جدول ۲- خلاصه دیدگاه متخصصین در رابطه با شکاف نسلی (مصاحبه)

رویکرد متخصصین	رویکرد شکاف نسلی	رویکرد تفاوت نسلی	رویکرد گسست فرهنگی	رویکرد انقطاع نسلی
	کدهای: ۲و۳و۴و۵و۷و۸ ۹و۱۰و۱۱و۱۴	کدهای: ۱و۶	کد: ۱۲	کدهای: ۱۳و۱۵

جدول ۳- خلاصه روند استقرائی انتزاع تم‌ها، طبقات از واحدهای معنی (مصاحبه با متخصصین)

تم اصلی	طبقات اصلی	طبقات فرعی	واحدهای فشرده شده مثال:	واحدهای معنی مثال:
تربیت بین نسلی	ارزش‌های فردی- خانوادگی	- وفاداری - تعلق	پایبندی به ارزش‌ها و احساس تعلق نوجوان به خانواده باعث انسجام روابط می‌گردد. (کد ۱۰)	نوجوان باید به ارزش‌های خانواده پایبند باشد و خود را متعلق و جزئی از خانه و خانواده بداند (کد ۱۰)
	ارزش‌های اقتصادی	- مالکیت - سود مندی امور	تفکر در انجام و آینده امور و کسب دارایی و ملک (کد ۸)	فرد باید به فکر انجام فعالیت‌هایی باشد که برای خود، جامعه و خانواده سودمند باشد و باعث کسب درآمد و اموال ... گردد. (کد ۸)
	ارزش‌های سیاسی- اجتماعی	- مسئولیت شهروندی - قانون مداری - آزادی	- رفتارهای اجتماعی بسیار مهم است. - در چارچوب قانون عمل کردن - تفسیر درست از آزادی (کد ۵)	قطعا نوجوان باید بداند که در جامعه با دیگران چگونه رفتار کند و چه وظایفی در جامعه دارد و ... حقوق دیگران را محترم شمارد، تابع قانون باشد و برداشت درستی از آزادی و مفهوم آزادی داشته باشد... (کد ۵)
	ارزش‌های هنری	- زیبا دوستی - جاودانگی جمال	- دوستدار و خالق زیبایی بودن - اعتقاد به جاودانگی و پایداری زیبایی (کد ۳)	نوجوان باتیید طرفدار زیبایی و خلق امور زیبا باشد، چه زیبایی ظاهری و چه زیبایی معنوی؛ این در وی نهادینه شود که امور زیبا و نیک و رفتار جذاب پایدار و ماندگار است چنانچه باعث ایجاد خاطره خوش می‌گردد... (کد ۳)
	ارزش‌های علمی- نظری	- حقیقت جوئی - انتقاد نگری	- طرفدار و به دنبال حقیقت بودن - دارای تفکر و دیدگاه انتقادی بودن (کد ۲)	باید نوجوان یاد بگیرد که واقعیت و حقیقت ارزشمند است و در زندگی به دنبال آن باشد و کمتر خود محوری کند و ... وقایع را به دید نقد و کاوش نظاره گر باشد و چشم و گوش بسته نباشد و ... (کد ۲)
	ارزش‌های دینی- مذهبی	- باورهای قدسی - پرهیزگاری	- اعتقاد به اصول و فروع دین و انجام فرائض دینی - میزان تمایل به انجام کارهای نیک و اعتقاد به نظارت الهی (کد ۱۴)	اینکه نوجوان ما در انجام شریعت و ترک محرمات چقدر عامل است و در امور چقدر خدا را ناظر بر اعمال خود می‌داند و استقبال وی در انجام کارهای نیک و خدا پسندانه چقدر است و ... (کد ۱۴)
	ارزش‌های ملی	- ایران دوستی - امنیت ملی	- عشق و علاقه به وطن - دفاع از سرزمین و ناموس (کد ۱)	جوان و نوجوان ما چقدر به ایرانی بودن خود می‌بالد و اشعاری مثل باز باران، با ترانه را باور دارد و ... آیا در شرایط بحرانی و جنگ حاضر به دفاع از مملکت و نوامیس خود هست و به چه میزان آن را جزء رسالت خود می‌داند و چه دیدگاهی دارد و ... (کد ۱)
	ارزش‌های جهانی شدن	نگرش به جهانی شدن - نگرش به غرب - نگرش به ارتباطات	- میزان اعتقاد به مفهوم دهکده جهانی - دیدگاه نسبت به کشورهای دیگر، خصوصا غرب - نحوه استفاده از دنیای ارتباطات (کد ۹)	آیا جوانان ما پذیرفته اند که عضوی از ساکنین دهکده جهانی هستند و به نوعی با تمام مردم دنیا در ارتباطند و چه تصویری از دنیا و دنیای غرب و مدرن دارند و ... از اینترنت و وسائل ارتباطی چه برداشتی دارند و چگونه استفاده می‌کنند و ... (کد ۹)

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش که با رویکرد کیفی انجام شده است با این نگاه، که اگر پدیده‌ها در بستر وقوع، و با نگاه کسانی که آن را تجربه می‌کنند مورد تفحص قرار گیرد بسیاری از زوایای پنهان آنها آشکار می‌گردد و در نتیجه منجر به دانش و بصیرت جدید شده و از طرفی شرایط را برای تحقیقات بعدی و عملیاتی کردن مفاهیم انتزاع شده آسان تر می‌کند. حسن بزرگ مطالعات زمینه محور این است که هر موقعیت، یک موقعیت منحصر درک می‌شود تا تصمیمات بر پایه تجارب و ظرفیت‌ها گرفته شود.

در این مطالعه که در خصوص تبیین تربیت بین نسلی انجام شد به منظور پاسخ به سه پرسش طراحی گردید و با بررسی متون و تحقیقات و رویکردهای مرتبط و مصاحبه با متخصصین در پی پاسخ به آنها بر آمد.

پرسش ۱- شکاف نسلی چیست؟ چرا و چگونه اتفاق می‌افتد؟

شکاف نسلی، مفهومی است که اختلاف فاحش روانی، اجتماعی و فرهنگی و تفاوت معنادار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری مین دو یا چند نسل همزمان در یک جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد (Tavakoli, 2007). به اعتقاد صاحب-نظران، پدیده شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مدرن مسئله‌ای چندان جدی و مطرح نبوده است. عللی همچون اختلاف ناپذیر در شرایط، مراتب و موقعیت‌های اجتماعی گروه‌های سنی، پذیرش انگاره اقتدار بزرگترها، احترام "سن" و... از یک سو و مشارکت و ادغام جوانان در زندگی و اجتماع بزرگسالان و انتقال طبیعی فرهنگ و الگوها از نسلی به نسل دیگر، از سوی دیگر مانع پیدایش فاصله و تعارضات گوناگون بین نسل‌ها در جوامع بستر با فرهنگ سنتی می‌گردید (Sheferz, 2005). اما شکاف نسلی در درجات و ابعاد گوناگون آن، مسئله مشترک جهان معاصر بویژه جوامعی است که به سرعت تحول می‌یابند. نگاهی گذرا به تحولات چند دهه‌ی اخیر در جهان نشان می‌دهد که تغییراتی بسیار عمیق در باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی مردم جهان به وقوع پیوسته است و گسترش جهانی این تغییرات دامنه و شدت بیش‌تری می‌یابد. این تغییرات که ناشی از تحولات سیاسی و اقتصادی جهان در عصر حاضر است، متقابلاً تأثیری عظیم بر جوانب گوناگون زندگی اجتماعی و فرهنگی به جای می‌گذارد. تحقیقات علمی نیز مؤید این حقیقت است (Inglehart, 2000). مثلاً پژوهشی که با عنوان "مطالعات ارزش‌های جهانی" در چهار نوبت ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۱۹۸۱ و ۲۰۰۰-۱۹۹۹ به بررسی ارزش‌ها و باورهای مردم تمام قاره‌های مسکون جهان پرداخته است (که شامل ۶۰ کشور و در برگیرنده ۷۵ درصد جمعیت جهان و از انواع متفاوت جوامع فقیر و غنی و از نژادها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون است)، حاکی از تغییرات بزرگ در ارزش-

های مردم جهان است. این تحقیقات بیانگر تحولی نظامدار در ارزش‌ها و باورهای مردم جهان و بازتاب تغییرات اقتصادی و فناوری‌های صنعتی و نقش رسانه‌های مسلط جهانی در گسترش ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است.

بنابراین به‌گونه خلاصه می‌توان شکاف نسلی را اختلاف در نگرش‌ها و باورها و بینش‌های دو یا چند نسل دانست که بر اثر جامعه پذیرش متفاوت نسل‌ها، متأثر از عوامل سنی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و رشد و تحول شیوه‌های زندگی و حفظ دنیای سنتی یا ورود به دنیای مدرن زندگی و... عارض گردیده است.

پرسش ۲- دیدگاه‌ها و رویکردهای مطرح در این زمینه کدامند؟

اگرچه موضوعات نسل و جوانان در بحث‌های تاریخی تفکرات اجتماعی و جامعه‌شناسی، موضوع جدیدی نیست، اما طرح مسئله شکاف نسلی سابقه طولانی ندارد. این مسئله عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و بویژه در دهه ۶۰ جامعه اروپائی مطرح شده و چالش‌هایی بر سر آن در میان متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان به وجود آمده است (Moayedfar, 2005). در مورد شناسائی چارچوب نظری مطرح در مورد "نسل و شکاف نسلی" لازم است به دیدگاه افرادی چون بنگستون، مانهایم و اینگلهارت اشاره شود:

مرکزی‌ترین عنصر بحث مانهایم "واحد نسلی" است که به معنای گروه سنی-زیستی در نظر گرفته شده و دارای چندین ویژگی است: ۱- دارای محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی است؛ این موقعیت تعیین‌کننده حوزه کسب تجربه با توجه به شرایط است. ۲- سرنوشت و علقه مشترک بر اساس طبقه بندی اقتصادی- اجتماعی دارند. ۳- دارای هویت واحد بر اساس تجربه مشترک هستند (Azadarmaki, 2005).

به نظر بنگستون سه دیدگاه عمده درباره شکاف نسلی وجود دارد: ۱- دیدگاهی که از وجود "شکاف نسلی بزرگ" حمایت می‌کند. ۲- دیدگاهی که در نقطه مقابل، "شکاف بزرگ" را "توهم" دانسته، آن را ناشی از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند. ۳- دیدگاه سوم، دیدگاهی که بین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به وجود "گسست و تفاوت انتخابی" میان نسل‌ها دارد (منبع پیشین).

اینگلهارت با طرح چهار فرضیه اساسی درباره امکان یا عدم امکان شکاف نسلی، در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی می‌نویسد: ۱- فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی که بر اساس آن گفته می‌شود: تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های نسلی گوناگون، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان‌شناختی هر دوره از زندگی است؛ یعنی تفاوت در مشاهده ارزش‌های جوانان و بزرگسالان ناشی از اقتضای شرایط سنی آنان است (Fuladi, 2010).

۱- فرضیه دوره‌ای که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل‌ها، به فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از هم مربوط می‌شود و افراد در مسیر این تحول ارزش‌ها، با توجه به نزدیکی و دوری از این تغییرات، دیرت یا زودتر این تغییرات را به خود می‌گیرند. از آنجایی که شرایط گروه‌های سنی از نظر میزان پذیرش و انطباق نسبت به تغییرات متفاوت است. بنابراین، معمولاً جوانان نسبت به گروه‌های سنی بزرگسالان زودتر در مسیر تغییرات قرار می‌گیرند.

۲- فرضیه گروه سنی که تفاوت سنی یا نسل‌ها را در واقع دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نسل‌های پیشین تلقی می‌کنند. ۴- فرضیه ترکیبی که بر اساس آن، تفاوت سنی، اقتضات سنی و تغییرات بنیادی در ارزش‌های گروه‌های سنی و تغییر در ارزش‌های نسل جدید است که به تدریج جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود (Inglehart, 1995). مسئله شکاف نسل‌ها در ایران نیز به عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه و بررسی صاحب نظران قرار گرفته، که در این زمینه چند دیدگاه مطرح است:

۱- پذیرش "شکاف نسلی" در ایران: گروهی بر این باورند که در ایران "شکاف نسلی" وجود دارد و تدریج، این شکاف عمیق‌تر و شدیدتر می‌شود (Ghadery, 2004). این گروه، مدرنیته، تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرایند جهانی شدن، تغییرات جمعیتی و... را عامل پیدایش این مسئله در ایران دانسته‌اند (منبع پیشین).

۲- پذیرش "تفاوت نسلی" و نه "گسست نسلی": این گروه معتقدند اگر چه میان نسل جوان با سایر نسل‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد، اما نمی‌توان آن را به شکاف یا گسست نسلی تفسیر نمود (Tavakoli, 2004). ۳- پذیرش "گسست فرهنگی" و نه "گسست نسلی": دیدگاه کسانی که مسئله اصلی را "گسست فرهنگی" و نه گسست نسلی می‌دانند، شکاف نسلی نه یک مسئله اجتماعی، بلکه ناشی از اقتضای سنی و بیولوژیک است؛ اما در گسست فرهنگی جامعه نه بر اساس نسل، بلکه بر اساس دو نوع رویکرد سنتی و جدید به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه، پیر و جوان در کنار هم قرار دارند (Moayedfar, 2005). ۴- دیدگاه معتقد به "تفاوت نسلی": که معتقد است اگر شرایط فعلی درست مدیریت نشود، تفاوت نسلی به گسست نسلی و شکاف نسلی تبدیل می‌شود (منبع پیشین).

تقسیم بندی دیگری وجود دارد که بر اساس ویژگی‌های کیفی به بررسی تغییرات نسلی در جامعه ایران می‌پردازد. این بررسی رویکردهای گوناگون در ایران را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱- رویکرد صوری: که معتقد است تغییر در صورت فرهنگی تا محتوای فرهنگی حادث گردیده است. ۲- رویکرد تغییرات متوازن: باور دارد که تغییرات تو امان و متوازن موجب شده تا توازن

معناداری بین فرهنگ و نسل بروز نماید به گونه‌ای که نسل جدید تعلق خود را به ساختار فرهنگی - ایی که ریشه در گذشته تاریخی او دارد حفظ کند به گونه‌ای که در فرهنگ جدید، نسل جدید همچنان ایرانی و مسلمان باقی مانده، اما با تجدید نظر اساسی، در پی استقرار جامعه‌ای جدید با تفسیر جدید از فرهنگ و دین می‌باشد (Madadpur, 2004).

همان گونه که ذکر شد اکثر رویکردها و دیدگاه‌ها به وجود اختلاف‌های بین نسلی معتقدند که از تفاوت فرهنگی تا گسست نسل‌ها را شامل می‌شود. بنابراین بحث شکاف نسل‌ها مسئله‌ای است که تمام جوامع انسانی با آن درگیر هستند؛ خصوصاً در جوامع مدرن و در حال توسعه که رشد رسانه‌ها و اطلاعات موجب تغییر در شیوه‌ها و نگرش‌های زندگی شده است.

پرسش ۳- چه چارچوب مفهومی را می‌توان در ارتباط با موضوع تربیت بین نسلی ارائه کرد که در انتقال ارزش‌ها از یک نسل به نسل دیگر بویژه بوسیله نظام آموزشی کارا واقع گردد؟

نظام ارزشی، یا مجموعه کیفیت‌های مطلوب و درونی در ساختار روان شناختی افراد، به عنوان درونی‌ترین لایه‌های شخصیت و هویت، شکل دهنده پایه‌های نظام نگرشی و رفتاری آنان است. هر یک از ارزش‌ها را که دارای جنبه‌های گوناگون شناختی و عاطفی و رفتاری است می‌توان شکل دهنده‌ی پایه‌های سبک زندگی فرد دانست که دارای بیش‌ترین تاثیر در کنش‌ها و واکنش‌های او است. این ارزش‌ها در بعد روان شناختی مهم‌ترین منبع و نیروی محرک برای جهت‌گیری و درک شناخت از خود و در بعد اجتماعی مجموعه‌ای از عقاید و هدف‌ها و نگرش‌ها است که فرد در جریان رشد و جامعه پذیری به دست می‌آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می‌سازد و از این راه احساس رضایت می‌کند. ارزش‌ها را می‌توان در سه گروه طبقه بندی کرد:

- ۱- ارزش‌های عمومی پایه‌ای. ۲- ارزش‌های معطوف به هدف. ۳- ارزش‌های ابزاری.

ارزش‌های نوع اول دارای ثبات بیش‌تر، مورد اتکای بیش‌تر و دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های انتزاعی هستند (مانند حقیقت جویی و زیبادوستی) که در هسته اصلی نظام ارزشی قرار می‌گیرند و در بروز دو نوع دیگر از ارزش‌ها مؤثرند. در این مقاله تاکید ما بر نظام ارزش‌های نوع اول یعنی مجموعه‌ی ساختار یافته و درهم پیچیده ارزش‌های عمومی پایه‌ای بود.

با توجه به طبقه بندی صاحب نظران از نظام ارزشی و رویکردهای موجود در این زمینه، یکی از پرسش‌های اساسی که این نوشتار در پی پاسخ گویی به آن بود، این است که آیا نظام ارزشی شامل همان شش ارزشی است که ماکس وبر ارائه کرده است یا شش ارزش مورد نظر اشپرانگر، آلپورت و ورنون و لیند، زیرا باید پذیرفت و... یا می‌توان نظام ارزشی کامل‌تری را ارائه کرد که معرف

ارزش‌های پایه‌ای موجود در هسته مرکزی تمام باورها و نگرش‌ها و نظام رفتاری مردم و جوانان ما در عصر حاضر و در شرایط جهانی شدن باشد.

فرض اساسی محقق در تعیین ارزش‌های هسته‌ای این است که این ارزش‌ها باید در برگیرنده‌ی عناصر اصلی باورها و نگرش‌ها، دارای ثبات بیش‌تر، مورد اتکای بیش‌تر و دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های انتزاعی باشد که در بروز انواع ارزش‌های معطوف به هدف و ارزش‌های ابزاری نقش دارند. به بیان دیگر از آنجا که ارزش‌ها در برگیرنده ترجیهای اعتقادی، شناختی، عاطفی، رفتاری و حاکی از باورها و نگرش‌های ریشه‌دار و اساسی فرد و محرک سبک زندگی و هدف‌های نهایی و موقعیتی اوست و نیز از آن جهت که ارزش‌ها ریشه در طبیعت انسان و در تاثیرات خانواده، فرهنگ، آموزش و مناسبات گوناگون اجتماعی و رسانه‌ای و عملکرد نهادهای ملی و جهانی دارد، ضروری است مولفه‌هایی را در سلسله مراتب نظام ارزشی وارد کنیم که در برگیرنده‌ی همه‌ی این جوانب گوناگون باشند. مجموعه مطالعات و مصاحبه‌های تخصصی و دریافت‌های محقق از مفاهیم روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و دینی در موضوع مورد بحث، این نتیجه را به بار آورده است که نظام ارزشی یا همان چارچوب مفهومی پیشنهادی مورد نظر، مجموعه‌ای هشت بعدی با ابعاد فرعی را به شرح ذیل شامل شود: (جدول ۴)

جدول ۴- چارچوب پیشنهادی از مولفه‌های تربیت بین نسلی

تم اصلی	تربیت بین نسلی							
ابعاد اصلی	ارزشهای فردی- خانوادگی	ارزشهای اقتصادی	ارزشهای سیاسی- اجتماعی	ارزشهای هنری	ارزشهای علمی- نظری	ارزشهای دینی- مذهبی	ارزشهای ملی	ارزشهای جهانی شدن
ابعاد فرعی	۱- فردیت گرایی ۲- رفاه و آسایش شخصی ۳- شادمانی ۴- تعادل روانی ۵- وفاداری ۶- امنیت خانواده ۷- تعلق	۱- اهمیت ثروت ۲- مالکیت ۳- پیشرفت اقتصادی ۴- سودمندی امور	۱- قدرت طلبی ۲- آزادی ۳- احزاب سیاسی ۴- مسئولیت ۵- مشارکت ۶- قانون مداری ۷- نظم اجتماعی	۱- زیبایی دوستی ۲- توجه به آثار هنری ۳- آفرینش هنری ۴- جاودانگی جمال	۱- حقیقت جویی ۲- تجربه گری ۳- خردمندی ۴- انتقادی نگری	۱- باورهای قدسی ۲- پرهیزگاری ۳- وحدت جویی ۴- تجربه دینی	۱- ایران دوستی ۲- فرهنگ ملی ۳- امنیت ملی ۴- دفاع سرزمینی	۱- نگرش به غرب ۲- نگرش به جهانی شدن ۳- نگرش به ارتباطات ۴- نگرش به فمینیسم

بنابر آنچه گذشت باید گفت:

- ۱- شکاف، فاصله و گسست نسلی امری اجتماعی و وابسته به تنوعات سنی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی است.
- ۲- نوع، تعداد و چگونگی صورت بندی شکاف‌های اجتماعی، بر حسب عوامل گوناگون در هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود.

۳- هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان فاقد تفاوت نسلی یافت. هر جامعه‌ای به‌گونه طبیعی دارای تفاوت نسلی است. گاهی این تفاوت ممکن است به حد آسیب، بحران و مسئله اجتماعی و به گسست نسلی و گسست ذهنی تبدیل شود.

۴- آموزش و پرورش با تدوین مناسب برنامه درسی، خصوصا لحاظ نمودن مولفه‌های تربیت بین نسلی در محتوای کتب، می‌تواند گام موثری را در زمینه آموزش تربیت بین نسلی و کاهش شکاف نسل‌ها بردارد.

References

- Aghajari, S.H.(2004). *Curtailment of Generations, Obstruction Generations*, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)
- Ahmadi, H.(1999).*The Oviess of Social Deviance*, Shiraz, Publisher: Roz.(In Persian)
- Alain- desire Nimubona , (2001) *intergenerational education mobility of black and white south Africans* , Springer - overflag.
- Alikhani, A.(2004).”*Look at Phenomenon Generation Gap*”, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)
- Anastasia, A.(1990). *Psychological Testing*, Sixth Education, by Macmilan Inc.
- Azadarmaki, T.(2005). *Youth and Cultural Change*, The Second Articles Demographics of Congress with Emphasis on Youth, Shiraz University.(In Persian)
- Bark, L,E.(1994). *Child Development*, Third Edition, by Ellyn and Bacon.
- Chitsaz, M.J.(2008). *Recognition Generation Concepts and Generation Gap*, Youth and Generational Relations, N.1.Spring and Summer 2008.(In Persian)
- Deborah, A & cob, Clark.(2010).*Nativity differences in the intergenerational correlation in education : the role of education expectations*, In situate for the study of Lahore (IZA).
- Fooladi, M.(2010). *Investigating Sociology of the Generation Gap*, Marefat journal, Year 18. N.139. (In Persian)
- Ganji, H.(1993). *Psychology of individual differences*, Publisher: Beasat.(In Persian)
- Ghadery, H.(2004). “*Aqta Generation, Complete Revolution*”, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)
- Gheshlaghi, M.(1993). *Developmental Psychology of Adolescence*. Publisher: Molana.(In Persian)
- Ghobadi, Kh.(2004). “*Gap the paradigm between elite of Iran*”, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)

Gholamreza Kashi, M.J.(2005). “*Two experienced two generation reflects warming*”, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)

Hofsted, G .(1980). *Cultures Consequences : International Differences in Work-Related Values*, Beverly Hills, CA: Sage.

Imani, M. & Mardiha, M.(2003).*Investigating Improve Students Out Comes in Women*,Social andCulturalPlanningOffice ofthe Ministry of ScienceandTechnologyTkhqyqat.(In Persian)

Karimi, Y.(1990). *Social Psychology*, Publisher: University Payamnoor.(In Persian)

Kazemi, Z.(2011). *InvestigatingFactors Affectingthe gap betweengenerationsof familyvalues*,Tehran,Hamshahri Newspaper,Persian date Bahman 23days,(2011).(In Persian)

Ladder , L . (2002) *Child psychology* , London , Tessicakingsley Publisher Marring. p. Qualitative Content Analysis, A Available, From :<http://Qualitive-Research.Net/fqs-E/2ooinhalt-E.htm>. [about15p]Accessed on : 10 June 2006.

Laver, R.H.(1995). *Perspectives on Social Change*, Translate by: Seydimami, Publisher: Center for Academic publishing.(In Persian)

Madadpoor, M.(2004). *A case of Generational and Cultural*, Tehran: publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)

Mannhiem, K.(1652). The Problem of Generation in Essays on Sociology of Knowledge,Edited by D.Kecskeketi,London Routledge.

Moayedfar, S.(2005). *The generation Gap or Cultural Gap*, Journal of Social Sciences. N.24. Winter:2005.(In Persian)

Naraghi, E.(1977). “*Society, Youth, University*”, Tehran. Publisher: Habib Books Company.(In Persian)

New man , s . & hatton-yeo , A. (2008) . *Intergenerational learning and contributions of older people* , Aegean horizon , 8 , pp-31 – 39.

Plato.(1984). *Five Papers*, Translate by: Sanaei. P. Publisher: Scientific and Cultural.

Rajabi, A.(2004).” *Tolerance, Morality, Family conflicts*, Google Site”.(In Persian)

Rest , R.(2001). *Cognitive Approach to Child Development* , Boston : Wadsworth.

Richardson , sh .(2007).*Today’s youth- walking A way from Truth Subscribe Today*.

Ruffman, L. & et al(2004).*Moral Conflicts Between Parents and Adolescents*, www.edu.ir

Salehi, H.(2009). *Conflicts Between Parents and Children at a Philosophical Approach to the Generation Gap*, Tehran: Atlatl Newspaper.(In Persian)

Sattar. T & et al. (2010 . *Determinants of Generation Gap among Parents and Children in Multan city , Pakistan* . International Research Journal of Finance and Economics , ISSN 1450 – 2887 , Issue 60.

Segalin, M.(1992). *Sociology of Family History*, Translate by: Eliasi, H, Tehran, Publisher: Press Center.(In Persian)

Schwartz, S,H.(1999). *A Theory of Cultural Values and some Implication for Work*, Applied Psychology: An International Review, 48(1), 23-47.

Shamsian, D.(1995). *Investigating the Values Hierarchy of boy Adolescents and their Parents*, Proceedings of third Symposium Train Station Youth and Adolescent Education, Tehran. Printing: N.1.(In Persian)

Shechtman, Z.(2002). *Validation of the Democratic Belief Scale [DTBS]*, Assessment in Education, 9, 363-377.

Simadi, F, A.; Kamali, M, A.(2004). *Assessing the Values Structure among United Arab Emirates University Student*, Social Behavior and personality, 32, 19-30.

Smith, P, B.; Schwartz, S, H.(1997). *Values*. In J. W Berry, M. H, Segall & C. Kagitcibasi [EDS], Hand book of Cross-Cultural Psychology, Vole 3, 2 End [pp.77-118], Boston: Ellyn & Bacon.

Sohrabzade, M.(2010). *Comparison of Generational and Intergenerational Mindset of Generations College after the Islamic Revolution*, Cultural Research Journal, Second Round, N.8. Winter 2010.(In Persian)

Sudsomboon, W & Anmanatarkul . A . (2007) . *Competency - Based Curriculum Development on Automotive Technology Subjects at the 5th International Conference on Developing Real-life Learning Experiences : Education Reform through educational standards*.

Sunpark, K & et al.:(2006). *Diversity and Structure of Intergenerational Relationships : Elderly parents - adult Child Relations in korea* , Springer Sciencce +Business Media , Inc.

Tavakoli, M.(2004). *“Investigating of Two Generations in Terms of the Value System”*, Tehran: Publisher: Humanities and Social Research.(In Persian)

Tom w . smith , (2004). *The Generation Gap Revisited* , Network on Transitions to Adulthood and Policy Brief , issue 6.

Thomas, A. C.(1970). *The Origin of Personality*, Scientific American, V8, pp:702-709.

Timoori, K.(1988). *Investigating and Comparison of the Values and Factors Influencing their Sons and Fathers in Tehran*, Master's thesis University Allameh Tabatabaei.(In Persian)

Zen den, V & Dabelioo, J.(1996). *Developmental Psychology*,
Translate by: Ganji, H. Publisher: Beasat. (In Persian)

Zarea. B. & Roosta. A.(2006). *Investigating the Social Values of Two
Generation of Parents and Children on Mat selection Criteria in Hashtgerd*,
Social Issues of Iran, Summer 2011.N.18.(In Persian)

